

Targeted Killing from the Perspective of International Law and US Domestic Law: A Case Study of the Assassination of Major General Soleimani

Sattar Azizi¹

Received: 28/02/2020; Accepted: 24/06/2020

Abstract

The assassination of Martyr Qassem Soleimani, by order of the President of the United States, raised the issue of the legality of the assassination in terms of international law and the US domestic legal system in legal circles. The Israeli and US governments have coined the concept of "Targeted Killing" with the pretext of combating terrorism and have assassinated those who they believed to be terrorists and in fact opposed them. In this article, through a comparative study, the institution of targeted killing is examined from the standpoint of international law and US domestic law. In US domestic law, assassination is prohibited by Executive Order 12333. In the recent two decades, targeted killings of al-Qaeda and Taliban members have been carried out under specific congressional rules, and the assassination of General Soleimani has not been authorized by Congress to use force against Iran. Furthermore, owing to the fact that General Soleimani was one of the military commanders of the Iranian government and there is no armed conflict between the governments of Iran and the United States, this targeted assassination is contrary to international law, including international human rights law and international humanitarian law.

Keywords: General Soleimani, Targeted Killing, Terror, Right to Life.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

قتل همدند از نگاه حقوق بین الملل و حقوق داخلی ایالات متحده آمریکا: مطالعه موردی ترور سردار سلیمانی

ستار عزیزی^۱

تاریخ دریافت ۹۸/۱۲/۰۹ - تاریخ پذیرش ۹۹/۰۴/۰۴

چکیده

ترور سردار شهید قاسم سلیمانی به دستور مستقیم رییس جمهور آمریکا، موضوع قانونی بودن این ترور از منظر مقررات حقوق بین الملل و حقوق داخلی آمریکا را در محافل حقوقی مطرح کرد. رژیم اسرائیل و دولت آمریکا با دستاویز مبارزه با تروریسم، مفهومی حقوقی با عنوان «قتل هدفمند» را ابداع نموده و کسانی را که به زعم آنها تروریست و در واقع، مخالف آنها بوده را ترور کرده اند. در این مقاله، از رهگذر مطالعه تطبیقی، نهاد قتل هدفمند از منظر قواعد و مقررات حقوق بین الملل و حقوق داخلی ایالات متحده آمریکا بررسی شده است. در حقوق داخلی آمریکا، به موجب دستور اجرایی شماره ۱۲۳۳۳، ترور ممنوع است. در دو دهه اخیر، قتل هدفمند اعضای القاعده و طالبان بر اساس قوانین خاص کنگره انجام شده و ترور سردار سلیمانی فاقد مجوز خاص کنگره در استفاده از نیروی نظامی علیه ایران بوده است. همچنین نظر به این که، سردار سلیمانی از فرماندهان نظامی دولت ایران بوده و میان دولتهای ایران و آمریکا، مخاصمه مسلحانه وجود ندارد، این ترور هدفمند، با مقررات حقوق بین الملل از جمله قواعد حقوق بین الملل بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه، مغایر است.

واژگان کلیدی: سردار قاسم سلیمانی، قتل هدفمند، ترور، حق حیات.





مقدمه

در صبحگاه روز جمعه مورخ ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ (برابر با سوم ژانویه ۲۰۲۰)، دو خودرو حامل سردار قاسم سلیمانی، فرمانده سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران به همراه چند نفر از همراهان خود از جمله ابومهدی المهندس، از فرماندهان حشد الشعبی عراق، در نزدیکی بازرسی خارج فرودگاه بین‌المللی بغداد، هدف حمله پهباد آمریکایی قرار گرفتند و به شهادت رسیدند. سردار سلیمانی از شهر دمشق عازم بغداد بودند و این عملیات ترور بنا بر اعلام رسمی کاخ سفید، بنا به دستور شخص رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا صورت گرفت.

لازم به ذکر است که رژیم اسرائیل و دولت آمریکا با دستاویز مبارزه با تروریسم، مفهومی سیاسی با عنوان «هدف قرار دادن تروریست»^۱ را ابداع نموده و کسانی را که به زعم آنها تروریست و در واقع، مخالف آنها بوده‌اند را ترور کرده‌اند. دولتهای مذکور بر این اعتقاد هستند که اگر امکان دستگیری افرادی که برای سربازان و شهروندان اسرائیلی یا آمریکایی، خطر محسوب می‌شوند را نداشته باشند، حق دارند تا آنها را ترور کنند (David, 2002: 1). معمولاً اشخاص مورد هدف، از طریق پهباد، هواپیما یا با شلیک موشک توسط هلیکوپترهای آپاچی و در حالی که آنها در خانه، در محل کار یا در ماشین بوده‌اند، هدف حمله قرار گرفته و به قتل رسیده‌اند. تعدادی از حقوق‌دانان اسرائیلی و آمریکایی، از این اقدام سیاسی تحت پوشش عنوان «قتل هدفمند»^۲ نام می‌برند. (Reuter, 2004: 14).

از سوی دیگر، مخالفان اعمال این سیاستها که غالباً شامل متخصصان حقوق بشر، سازمانها و نهادهای حقوق بشری مانند «سازمان عفو بین‌الملل»، «دیدهبان حقوق بشر» و



1 Targeting terrorists

2 Targeted killing



گزارشگران ویژه حقوق بشر می‌شود؛ ضمن اعلام مغایرت این اقدامات با موازین حقوق بین‌الملل بشر، از این سیاست با عنوان «ترور»^۴ و یا «اعدام فراقضایی»^۵ نام می‌برند. (Amnesty International 2003; Human Rights Watch, 2002; Stein, 2003: 127-8; Patten, 2002).

از جمله مصادیق اعمال سیاست ترور و اعدام فراقضایی توسط رژیم اسرائیل و دولت آمریکا می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- نیمروز ۹ آوریل ۲۰۰۰ چهار هلی‌کوپتر آپاچی اسرائیلی بر فراز شهر فلسطینی‌نشین «بی‌شاهور» در کرانه باختری رود اردن به پرواز درآمدند. هدف آنها کشتن یکی از مقامات عالی‌رتبه سازمان فتح به نام «حسین ابایت» بود. یکی از هلی‌کوپترها اقدام به شلیک دو موشک کرد که حداقل یکی از آنها به خودرو حامل ابایت برخورد نمود و در نتیجه این حمله، ابایت کشته شد. اسرائیل مدعی بود که نامبرده مسئول قتل چندین نفر از شهروندان غیرنظامی و نظامی اسرائیل بوده و بر همین اساس در فهرست مشترک ترور وزارت دفاع اسرائیل و سازمان جاسوسی آن کشور (شین بت) قرار داشته است (Plaw, 2008: 1).

- در روز ۳ نوامبر ۲۰۰۲ چند پهپاد آمریکایی در صد مایلی شرق صنعا (پایتخت یمن) بر فراز یک خودرو ظاهر شدند و آن را هدف یک موشک قرار دادند. مقامات آمریکایی و دولت یمن اعلام کردند که تمامی شش سرنشین خودرو به قتل رسیده‌اند. ادعا می‌شد که آنها از افراد وابسته به سازمان تروریستی القاعده بوده‌اند. هدف حمله، کشتن یکی از مقامات عالی‌رتبه القاعده به نام «قاعد سلیم سینان الحارثی» بوده است. (Calhoun, 2003: 209-11).

بر اساس گزارش سازمان حقوق بشری «بتسلیم»، رژیم اسرائیل در دوران انتفاضه دوم، ۲۱۸ نفر از افرادی که تروریست توصیف شده‌اند را در چارچوب این سیاست، هدف قرار داده است و در نتیجه این حملات نیز، ۱۴۹ نفر مردم بیگناه که در نزدیک مناطق مورد





هدف قرار داشته نیز کشته شده‌اند (B'Tselem, 2007:16). لازم به توضیح است که اسرائیل از زمان اعلام استقلال در سال ۱۹۴۸ تاکنون از سیاست ترور استفاده کرده است و توسل به این اقدام، جدید نیست (Plaw, 2008: 91). همچنین گفته می‌شود که دولت آمریکا نیز از زمان واقعه یازده سپتامبر تاکنون به انجام این سیاست مبادرت ورزیده است. از مهمترین عملیتهای موسوم به قتل هدفمند، می‌توان به کشتن اسامه بن لادن رهبر القاعده در پاکستان توسط نیروی ویژه دریایی آمریکا اشاره کرد. (www.bbc.co.uk/persian/world/2011/05/110430_u03_osama_dead.shtml).

علی‌رغم آنکه آمریکا و اسرائیل از این سیاست با عنوان «قتل هدفمند» نام می‌برند تا نشان دهند که در عملیات قتل، تنها آن شخص یا اشخاصی کشته می‌شوند که قبلاً به غیرنظامیان و یا نظامیان آمریکایی یا اسرائیلی آسیب وارد کرده‌اند، اما بررسی این عملیاتها نشان می‌دهد که در بسیاری از آنها، غیرنظامیان بیگناه از جمله زنان و کودکان نیز در نتیجه حضور در محل مجاور این حملات، کشته و یا زخمی شده‌اند.

یکی از آخرین موارد توسل به قتل هدفمند، ترور سردار شهید قاسم سلیمانی به همراه همراهان او از جمله معاون حشد الشعبی، ابومهدی المهندس بود.

نظر به این واقعیت که قتل هدفمند، طی عملیاتی غافلگیرانه صورت می‌پذیرد و در واقع، نوعی ترور محسوب می‌شود لذا در این مقاله، پس از تعریف «قتل هدفمند»، ابتدا مشروعیت آن از منظر مقررات حقوق بین الملل مورد بررسی قرار خواهد گرفت سپس این موضوع را از منظر مقررات داخلی ایالات متحده آمریکا بررسی می‌کنیم.

۱. تعریف قتل هدفمند

«قتل هدفمند» به استفاده عمدانه و توأم با برنامه‌ریزی قبلی از قوای کشنده علیه شخصی اطلاق می‌گردد که قبلاً محاکمه نشده باشد (Melzer, 2008: 5) اما در این تعریف، از بیان مباشر عمل یعنی ماموران دولتی، غفلت شده است. در واقع، قتل هدفمند به عملیاتی اطلاق می‌شود که «در آن افراد به صورتی عمدانه توسط نیروهای دولتی به قتل می‌رسند و فرد خاصی را نمی‌توان به اتهام ارتکاب به این عمل پای میز محاکمه کشاند»





(آهنی امینه و ظریف، ۱۳۹۱: ۲). «قتل هدفمند» یکی از اقسام ترور محسوب می‌گردد زیرا مقتول به صورتی غافلگیرانه کشته می‌شود. «قتل هدفمند» به استفاده از زور برای کشتن فرد یا افرادی اطلاق می‌گردد که خطری مهم و فوری علیه یک کشور محسوب می‌شوند و راه دیگری برای بازداشتن او از اعمال این تهدید، وجود ندارد. دولتهای اسرائیل و آمریکا عموماً از این سیاست در مواردی استفاده کرده‌اند، که شخص مورد هدف، قبلاً اتباع و شهروندان دولت مذکور (اعم از نظامی و یا غیر نظامی) رابه قتل رسانده و یا به نحوی در آسیب‌رساندن به آنها سهم داشته و بسیار محتمل است که خطر ایراد آسیب بعدی به شهروندان آن کشور وجود داشته باشد. جهت ایضاح بحث لازم است عناصر این تعریف را تحلیل نماییم:

الف: مقتول، تروریستی است که به جان و حیات اتباع و شهروندان یک دولت، آسیب وارد کرده و یا ممکن است به زودی وارد کند.

ب: جهت امحاء این تهدید، هیچ راهکار دیگری مانند دستگیری و بازداشت در دسترس نبوده و یا امکان پذیر نیست و برای رفع تهدید، از زور استفاده و تروریست مورد نظر کشته می‌شود.

بنابراین لازم است موارد اعمال سیاست «قتل هدفمند» را از مواردی همچون استفاده از زور توسط پلیس برای دستگیری یک شرور و جانی و یا موارد توسل به زور توسط نظامیان در جبهه‌های جنگ علیه سربازان دشمن، تفکیک نمود (Plaw, 2008: 4). می‌دانیم که پلیس در موارد اضطراری و آنجا که حیات شهروندان و یا خود مأموران پلیس، در معرض خطر توسط فردی شرور قرار دارد، با رعایت مقررات ناظر بر استفاده از سلاح، می‌تواند به عنوان آخرین راهکار، فرد شرور را از پا درآورد. بدیهی است که اعطای این اختیار به پلیس تنها در موارد حاد و اضطراری قابل توجیه است و می‌توان آن را در چارچوب دفاع مشروع از جان خود و یا دیگری، قابل توجیه دانست.

سربازان نیز تنها در چارچوب مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه حق دارند علیه نظامیان دشمن از زور استفاده کنند و حق کاربرد زور علیه غیرنظامیان را ندارند. مضاف بر آنکه نسبت به آن دسته از نظامیان دشمن هم که به دلیلی (مانند اسارت، مجروحیت و یا





بیماری) از کار افتاده^۶ محسوب می‌شوند، حق توسل به زور وجود ندارد. تفاوت اساسی میان، «قتل هدفمند» با موارد استفاده از زور توسط پلیس و سربازان آن است که در مورد قتل هدفمند، فرد یا افراد مورد هدف، از قبل توسط مقامات عالی‌رتبه سیاسی و یا نظامی کشور به عنوان هدف شناسایی می‌شوند، در حالیکه افراد شرور و یا سربازان دشمن، به صورت ناشناس و با توجه به موقعیت اضطراری و یا حضور در میدان نبرد، مورد هدف قرار گرفته و کشته می‌شوند.

۲. مشروعیت قتل هدفمند و توجیه قتل سردار سلیمانی در نظام حقوق داخلی آمریکا

قانونی بودن ترور سردار قاسم سلیمانی در نظام داخلی حقوق آمریکا را می‌توان از چند منظر مورد بحث و بررسی قرار داد.

محور اول، این است که آیا می‌توان عملیات قتل سردار سلیمانی را در چارچوب دستور اجرایی رییس جمهور آمریکا مبنی بر منع ترور مخالفان دولت آمریکا، نامشروع دانست یا خیر؟

محور دوم آن است که آیا بر اساس آنچه ادعا می‌شود که سردار سلیمانی تهدیدی قریب‌الوقوع و فوری برای جان نظامیان آمریکایی در عراق ایجاد کرده است، ترور وی را می‌توان توجیه کرد یا خیر؟

و نهایتاً محور سوم آن است که آیا ترور سردار سلیمانی مغایر حقوق پذیرفته شده بشری مانند رعایت قاعده دادرسی عادلانه و ممنوعیت قتل فراقضایی که در نظام حقوق داخلی آمریکا نیز پذیرفته شده است می‌باشد یا خیر؟

۲-۱. بررسی مغایرت ترور سردار سلیمانی با قاعده منع ترور در دستور اجرایی رییس جمهور آمریکا

نخستین موضوع مهم در این زمینه، بررسی این مساله است که آیا اقدام آمریکا در شهادت سردار سلیمانی را باید ترور محسوب کرد یا خیر؟ لازم به ذکر است که جمهوری





اسلامی ایران در نامه مورخ ۳ ژانویه به شورای امنیت از این اقدام آمریکا به عنوان ترور نام برده است.

بررسی عملکرد دولت آمریکا نشان می‌دهد که هدف قرار دادن دشمنان آن کشور توسط پهادهای بدون سرنشین مسبوق به سابقه بوده است؛ پس از حوادث ۱۱ سپتامبر آمریکا چندین بار از طریق پهپاد اقدام به کشتن افرادی نمود که به زعم آنها تروریست محسوب می‌شدند.

جرالد فورد اولین رئیس جمهوری بود که دستور منع ترور را در سال ۱۹۷۶ به عنوان بخشی از اصلاحات در برنامه‌های سازمان اطلاعاتی آمریکا صادر کرد. این ممنوعیت الان در بخش دوم دستور اجرایی رئیس جمهور آمریکا به شماره ۱۲۳۳۳ وجود دارد.^۷ رسوایی‌های ناشی از برملا شدن سوءقصد های نافرجام به جان رهبران مخالف کشورهای خارجی از جمله فیدل کاسترو در دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ توسط سازمان سیا، دلیل صدور این دستور اجرایی بود (Crasmann, 2012: 669). به موجب این دستور اجرایی؛ هیچ شخصی نبایستی از سوی ایالات متحده آمریکا ترور شود اما معنای ترور در این سند دقیقاً تعریف نشده است. مضاف بر آنکه دستور اجرایی رییس جمهور از سوی خود او و یا روسای جمهور بعدی قابل لغو یا تعدیل است هر چند معمولاً در مسایلی مانند این موارد، به جهت ملاحظات سیاسی، اقدامی جهت لغو و تغییر دستورات اجرایی صورت نمی‌گیرد. وجود این دستور باعث شده است تا روسای جمهور بعدی آمریکا جانب احتیاط را در صدور دستور ترور مخالفان کشور رعایت نمایند مثلاً در دولت بیل کلینتون در گزارشی که در سال ۲۰۰۰ در خصوص مبنای حقوقی تلاش برای قتل هدفمند بن لادن تهیه شده بود، بر

۱ دستور اجرایی شماره ۱۱۹۰۵ توسط جerald فورد در زمانی صادر شد که ایالات متحده آمریکا متهم بود که برای ترور برخی رهبران سیاسی مخالف آن کشور مانند فیدل کاسترو تلاش کرده است. این امر باعث بدنامی سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) شد و رییس جمهور وقت آمریکا را بر آن داشت تا با صدر دستور اجرایی، تلاش برای انجام این ترورها را منع نماید و از تحمیل هزینه سیاسی بر دستگاه سیاست خارجی آمریکا خودداری کند. این قاعده در دستور اجرایی شماره ۱۲۳۳۳ که توسط دونالد ریگان در تاریخ ۴ دسامبر ۱۹۸۱ در چارچوب تنظیم رابطه میان نهادهای اطلاعاتی آمریکا صادر گردید تکرار شد و در ادبیات حقوقی آمریکا از دستور اجرایی شماره ۱۲۳۳۳ به عنوان مبنای قانونی منع ترور یاد می‌شود (Crasmann, 2012: 669).





این نکته تاکید شده بود که قتل احتمالی بن لادن را نباید ترور سیاسی تلقی کرد (آهنی، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۳)، زیرا «در جریان مخاصمه مسلحانه، قتل فردی که که تهدیدی فوری متوجه ایالات متحده می‌نماید، تحت عنوان دفاع مشروع تلقی خواهد شد و نه ترور سیاسی» (The National Commission on Terrorist Attacks Upon the United States, the 9/11 Commission Report, 2004:132).

به نظر می‌رسد که ترور سردار سلیمانی برخلاف دستور اجرایی شماره ۱۱۹۰۵ و ۱۲۳۳۳ انجام شده است. همانگونه که گفته شد، دستور اجرایی روسای جمهور آمریکا مبنی بر منع ترور، برای جلوگیری از اقدام نهادهای اطلاعاتی و نظامی آمریکا در ترور مقامات و رهبران دیگر کشورها صادر شده و ترور سردار سلیمانی به عنوان یک مقام نظامی عالی‌رتبه ایرانی، مشمول این ممنوعیت است.

۲-۲. توجیه ترور سردار سلیمانی بر اساس تهدید قریب‌الوقوع و فوری برای جان نظامیان آمریکایی

گروهی از حقوق‌دانان آمریکایی معتقدند که مبنای دیگری نیز در قانون داخلی ایالات متحده آمریکا جهت توجیه صدور دستور ترور هدفمند توسط رئیس جمهور آمریکا وجود دارد، مثلاً «براردلی» و «گولد اسمیت» بر این اعتقادند که اگر تهدید قریب‌الوقوعی ناشی از حمله مسلحانه علیه مردم آمریکا از سوی تروریستها وجود داشته باشد، رئیس جمهور می‌تواند از «قانون اقدام مخفی»^۱ جهت مقابله با آن تهدید استفاده کند (Bradley and Goldsmith, 2011:115). همچنین افرادی چون «اریک هولدر» و «جان برنان» معتقدند که علاوه بر قوانین خاص فوق‌الذکر، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا راساً به رئیس جمهور این اختیار را می‌دهد تا جهت حفاظت مردم آمریکا در برابر هر نوع «تهدید قریب‌الوقوع»^۲ مربوط به حملات خشونت‌بار به اقدامات لازم دست زند.

به نظر می‌رسد که اختیار مذکور، به رفع تهدیدات بازیگران غیردولتی نظیر فرماندهان القاعده و طالبان اختصاص دارد و صلاحیت مذکور منصرف از ترور مقامات عالی‌رتبه



1 Covert Action Statute (CAS)
2 Imminent Threat



سیاسی و یا نظامی دیگر دولتها می‌باشد. زیرا ترور مقامات عالیرتبه دیگر کشورها از جمله ترور سردار سلیمانی می‌توانست از سوی دولت ایران به عنوان اقدامی تجاوزکارانه محسوب شده و واکنش نظامی آن دولت را به دنبال داشته باشد، حال این سوال مطرح می‌گردد که آیا ترامپ رییس جمهور آمریکا از اختیار لازم برای صدور دستور ترور که می‌توانست مقدمه جنگ با ایران باشد، برخوردار بوده است یا خیر؟

تذکر این مطلب ضروری است که مطابق بند (۸) از اصل اول قانون اساسی آمریکا، حق اعلان جنگ^۱ بر عهده کنگره است. لازم به ذکر است که در نظام حقوق بین‌الملل کلاسیک، هر نوع جنگی با اعلان جنگ آغاز می‌شد. میثاق بریان کلوگ در سال ۱۹۲۸ (توافق وزرای خارجه آمریکا و فرانسه که بعداً به موافقتنامه ای جهانی تبدیل شد)، اولین سند بین‌المللی بود که «جنگ» را مطلقاً به عنوان ابزار سیاست خارجی دولتها منع نمود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۵۳۶) اما برخی دولتها مانند ژاپن و ایتالیا بدون اعلان جنگ به ترتیب علیه چین و اتیوپی وارد جنگ شدند. این دولتهای متجاوز مدعی شدند که میثاق بریان کلوگ را نقض نکرده‌اند زیرا اعلان جنگی صورت نگرفته است (ملک محمدی نوری، ۱۳۷۲: ۶). همین عمل «تقلب نسبت به قانون» توسط روسای جمهور آمریکا بویژه در دوران جنگ سرد در برابر کنگره صورت گرفت. در دوران جنگ کره و ویتنام، نیروهای مسلح آمریکا بدون اعلان جنگ و با دستور رییس جمهور به عنوان فرمانده کل قوا وارد مداخله شدند (Elsea, 2014: 26). رییس جمهور مدعی بود که حفظ منافع حیاتی آمریکا، او را واداشته تا از نیروهای مسلح استفاده کند. در واقع، رییس جمهور آمریکا بدون آنکه به کشوری اعلان جنگ کند، و با این بهانه که تنها از زور برای تحقق هدفی خاص در جهت تامین امنیت ملی آمریکا استفاده کرده است، عملاً وارد جنگ می‌شد و کنگره را دور می‌زد. این امر کنگره را بر آن داشت تا اختیارات رییس جمهور را در هر نوع توسل به زور محدود کند (Elsea, 2014: 26).

1 Declaration of War

۲ لازم به توضیح است که تمامی مصوبات در کنگره آمریکا (مجلس نمایندگان یا سنا) در ایالات متحده آمریکا به دو شکل «طرح» (Bill) و یا «قطعنامه» (Resolution) به تصویب می‌رسد. تصمیم کنگره به شکل طرح به قانون لازم





در ۷ نوامبر سال ۱۹۷۳ و در دوران ریاست جمهوری نیکسون، هردو مجلس نمایندگان و سنا طی قطعنامه ای مشترک و با رای دو سوم نمایندگان (که مانع وتو رییس جمهور شود)، قانون اختیارات جنگی^{۱۲} را به تصویب رساندند. به موجب این قانون، رییس جمهور راساً حق آغاز درگیری را ندارد مگر طبق قانونی خاص به او مجوز داده شده باشد (Elsea, 2014: 26).

مطابق این قانون، رییس جمهور موظف است پس از یک حمله اضطراری حداکثر ظرف ۴۸ ساعت، جزئیات و دلایل حمله را به کنگره اطلاع دهد. تاکنون بیش از ۱۳۰ مورد گزارش از سوی رییس جمهور به کنگره داده شده است. پس تنها اگر کنگره طی قانونی خاص، مجوز توسل به زور را بدهد، رییس جمهور می تواند وارد جنگ شود مثلاً در سال ۱۹۹۱، کنگره، قانون «مجاز استفاده از نیروی نظامی»^{۱۳} را جهت بیرون کردن عراق از کویت صادر کرد و اعلام شد که این قانون در راستای قانون اختیارات جنگی ۱۹۷۳ تصویب شده است (Elsea, 2014: 26).

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر نیز شاهد وضع دو قانون خاص هستیم. در ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۱ کنگره به رییس جمهور اجازه داد علیه القاعده و یا هر نیروی تروریستی که وابسته به عملیات ۱۱ سپتامبر بوده است از زور استفاده کند. دولتهای اوباما و ترامپ از همین قانون جهت اعمال زور علیه داعش در عراق و سوریه استفاده کردند زیرا آنها را وابسته به القاعده تلقی می کردند. لازم به ذکر است که در جولای ۲۰۱۹ سخنگوی پنتاگون اعلام کرده بود که ما براین باور نیستیم که بتوان از قانون سال ۲۰۰۱ علیه ایران استفاده کرد.

قانون « مجوز استفاده از نیروی نظامی » دیگری در سال ۲۰۰۲ تصویب شد و به رییس جمهور اجازه داد تا در برابر تهدیدات مداوم عراق از زور استفاده کند. آمریکا از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ که اوباما بخش زیادی از نیروهایش را از عراق خارج کرد در پاسخ نظامی



الاجرا تبدیل می شود. قطعنامه اگر به شکل مشترک (joint Resolution) ارائه شود نیز به قانون تبدیل می شود مشروط بر آنکه به تایید هردو مجلس نمایندگان و سنا برسد.

- 1 War Power Resolution
- 2 Authorization for the Use of Military Force (AUMF)



به حملات گروههای عراقی مخالف که به ادعای آمریکا بعضاً وابسته به ایران بودند از همین قانون استفاده کرد. مشاور حقوقی وزارت دفاع آمریکا در سال ۲۰۱۷ اعلام نمود که قانون سال ۲۰۰۲ دارای دو کارکرد است: هم به ایجاد عراقی باثبات و دموکراتیک کمک می‌کند و هم به تهدیدات تروریستی در آن کشور، پاسخ نظامی مناسب داده می‌شود. لازم به ذکر است که دولت ترامپ جهت توجیه حقوقی عملیات ترور شهید قاسم سلیمانی به همین قانون سال ۲۰۰۲ استناد کرد. در گزارش دولت ترامپ به کنگره آمریکا آمده بود که چون قاسم سلیمانی از گذشته در اقداماتی دست داشته که با به خطر انداختن جان آمریکاییها در عراق به ثبات و صلح در عراق نیز لطمه وارد کرده است، ترور او بر اساس قانون سال ۲۰۰۲ وجاهت دارد.^{۱۴}

اما بسیاری از حقوقدانان آمریکایی معتقد هستند که نمی‌توان ترور سردار قاسم سلیمانی را به موجب قوانین خاص اجازه اعمال زور نظامی مصوب سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ و همچنین «قانون اقدام مخفی» توجیه کرد زیرا قوانین مذکور در یک بستر زمانی و در ارتباط با گروههای خاص بوده و از آن نمی‌توان علیه ایران استفاده کرد. به اعتقاد بسیاری از حقوقدانان آمریکایی و اکثریت نمایندگان کنگره، ترور سردار سلیمانی نیازمند اخذ مجوز خاص از طرف کنگره بوده است و رئیس جمهور حق نداشته است رأساً ایالات متحده را با خطر جنگ با ایران مواجه سازد. رئیس کمیسیون سیاست خارجی کنگره نیز اعلام داشت که محتوای گزارش کاخ سفید به کنگره نیز نشان می‌دهد که برخلاف ادعای اولیه رئیس جمهور، وجود شواهدی مبنی بر وجود تهدید قریب‌الوقع از سوی سردار سلیمانی نسبت به جان نظامیان آمریکایی اثبات نشده است.

۲-۳. مغایرت ترور سردار سلیمانی با رعایت قاعده دادرسی عادلانه و ممنوعیت قتل فراقضایی

گروهی از حقوقدانان آمریکایی مانند «ریچارد مورفی» و «افشین جان رادسان» بر این اعتقاد هستند که برنامه دولت برای قتل هدفمند، با مقررات قانون اساسی آمریکا مغایر است. آنها معتقد هستند که این برنامه، به صورت خاص، «آیین دادرسی عادلانه»^{۱۵} را نقض



1 <https://www.nytimes.com/2020/02/14/us/politics/white-house-memo-suleimani-strike.html>

2 Due Process



می‌کند (Murphy and Radsan, 2009:405). گروهی نیز مانند «مایک درای فاس» مدعی هستند اگر دولت ایالات متحده آمریکا قبل از ترور افراد مربوطه به آنها اخطار ندهد، «قاعده آیین دادرسی عادلانه» را نقض کرده است (Dreyfuss, 2012:249).

قاضی توماس نیز در رای مخالف خود در پرونده «حمدی علیه رامسفلد» به نقض این قاعده اشاره کرده بود (Hamdi v. Rumsfeld, 542 U.S. 507, 597; 2004). مورفی و رادسان معتقد هستند که حداقل می‌بایست نوعی «بازنگری قضایی پس از رویداد» در خصوص دستورات قوه مجریه در مورد قتل هدفمند وجود داشته باشد.

در سوی مقابل، «اریک هولدر» دادستان کل ایالات متحده آمریکا مدعی است که برنامه قتل هدفمند آمریکا، قاعده دادرسی عادلانه را نقض نمی‌کند. افرادی نیز مانند «بردلی» و «گولداسمیت» بر این اعتقاد هستند که بررسی قانونی بودن مساله قتل هدفمند، «مساله‌ای سیاسی» است. در پرونده «اولاکی علیه اوباما»، قاضی «بیتس» اعلام کرد که دعوی شاکی در خصوص ترور فرزندش توسط دولت آمریکا بر اساس «دکترین مساله سیاسی»^۱ قابلیت رسیدگی قضایی را ندارد (Aulaqi v. Obama. D.D.C. 2010). لازم به ذکر است که مقتول، تبعه ایالات متحده آمریکا بود که به گروه تندرو القاعده پیوسته بود. کاخ سفید مدعی بود که قتل او که از فرماندهان القاعده بوده و خارج از عرصه نبرد صورت گرفته است، ناقض قاعده رعایت دادرسی عادلانه نیست. کاخ سفید در بیانیه‌ای که منتشر کرد، مدعی بود که در صورت وجود یکی از این شرایط، قتل هدفمند دشمنان ایالات متحده آمریکا از جمله اتباع آن کشور مجاز است:

الف: آنجا که یکی از مقامات عالی‌رتبه دولت آمریکا به این نتیجه رسیده باشد که فرد مورد هدف، در صدد انجام حمله‌ای خشونت‌بار علیه آمریکا بوده و تهدیدی قریب الوقوع متوجه این کشور نموده است.

ب: در موردی که انجام عملیات دستگیری متهم، امکان پذیر نباشد.





ج : در صورتی که عملیات قتل هدفمند، با رعایت اصول و قواعد حقوق جنگ (همچون منع کشتن دیگر افراد بیگناه) صورت گرفته باشد.

قاضی بیتس معتقد بود که بررسی این پرونده نیازمند بررسی مسائل پیچیده ای همچون این مساله است که آیا اقدامات ادعا شده تروریستی اولاًکی، تهدیدی قریب الوقوع متوجه جان و امنیت جسمانی آمریکاییها نموده است یا خیر؟ و یا می‌بایست این موضوع بررسی شود که به منظور دفع آن تهدیدات، آیا دولت آمریکا با دست زدن به اقداماتی غیرکشنده، می‌توانست تهدیداتی را که متوجه امنیت ملی آمریکا شده است را برطرف نماید یا خیر؟ که بررسی این مسایل توسط محکمه قضایی امکان پذیر نیست.

نظر به این واقعیت که مقررات عرفی حقوق بین الملل از جمله مقررات عرفی حقوق بشر، بخشی از نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا می‌باشد لذا در بحث بعدی خواهیم دید که اصولاً قتل هدفمند، مغایر رعایت قاعده دادرسی عادلانه و ممنوعیت قتل فراقضایی می‌باشد.

در مجموع، می‌توان به این نتیجه رسید که قوانین خاص سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ برای مبارزه با عوامل تروریستی در خاک افغانستان و عراق تصویب شده بودند که جان نیروهای آمریکایی را تهدید می کردند. قوانین مذکور منصرف از مقامات نظامی وابسته به دولتها بوده است. ترور یک مقام عالی رتبه نظامی همچون سردار قاسم سلیمانی نیازمند وجود مجوز خاص از طرف کنگره بوده است لذا دستور رییس جمهور آمریکا (دونالد ترامپ) در ترور سردار سلیمانی، هم ناقض دستور اجرایی ۱۳۳۳۳ و هم مغایر قوانین کنگره می‌باشد.

۳. مغایرت قتل هدفمند سردار سلیمانی با مقررات حقوق بین‌الملل

در ابتدا لازم است نگاهی به نظریات موافقان و مخالفان عملیات قتل هدفمند با قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل اندازیم و آنگاه مشروعیت عملیات ترور سردار سلیمانی را در نظام حقوق بین‌الملل بررسی نماییم.





دولت آمریکا و رژیم اسرائیل مدعی هستند که آنها در وضعیت جنگی با تروریسم^{۱۷} قرار دارند و از این رو توسل به زور علیه تروریستها را بر اساس مقررات حقوق بین الملل بشردوستانه توجیه می کنند (Plaw, 2008: 124) اما تعداد قابل توجهی از دولتها و همچنین اکثریت زیادی از حقوق دانان با این تفسیر مخالف هستند. این گروه معتقد هستند که سیاستها و اقدامات ضد تروریستی در چارچوب قواعد دوران جنگ قرار نمی گیرند و می بایست از سازکارهای حقوق کیفری برای مبارزه با تروریسم استفاده کرد همانگونه که ایالات متحده آمریکا در قضیه بمب گذاری در مرکز تجارت جهانی در سال ۱۹۹۳ همین گونه عمل کرد.

دلیل دیگر مخالفان مشروعیت «ترور هدفمند» آن است که حتی اگر مقابله با تروریستها را جنگ بدانیم، همچنان مقررات «حقوق بین الملل بشر» در خصوص چگونگی رفتار با تروریستها حاکم خواهد بود. این حقوق دانان، صرف نظر از اعمال مقررات جنگ، کشتن غافلگیرانه تروریستها را عمل ترور می دانند که طبق قوانین زمان صلح و نیز قوانین زمان جنگ، غیرقانونی است (Stein, 2001: 11; Gross, 2003: 351). در واقع ادعا می شود که «قتلهای هدفمند عموماً حق بر حیات و چارچوب حقوقی و الزامات شایسته قانون را نقض می کنند چرا که این اعمال، متضمن کشتن فرد بدون دادرسی عادلانه و محاکمه قضایی است و این امر در اسناد حقوق بشری، ممنوع تلقی شده است» (حاتمی، ۱۳۹۷: ۹۹). همچنین نباید فراموش کرد که حق حیات از جمله حقوق غیرقابل تعلیق است که در تمامی شرایط از جمله در اوضاع اضطراری می بایست رعایت گردد. دیوان بین المللی دادگستری در قضایای مشورتی «دیوار حائل» (Advisory Case, 2004:106) و «مشروعیت تهدید و استفاده از سلاح هسته ای» (Advisory Case, 1996:239) اعلام کرد که حمایتهای میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی از جمله حق حیات در زمان مخاصمات مسلحانه متوقف نمی شود. حق حیات به صورت خودسرانه از میان نمی رود و حق حیات هر شخص در طول





مخاصصات مسلحانه، قابل احترام است. این دو رای، هیچ تردیدی باقی نمی‌گذارند که حقوق بشر و بشردوستانه، همزمان قابلیت اعمال دارند (قربان‌نیا، ۱۳۸۷: ۳۵۰).

بر همین اساس است که «فیلیپ آلستون»، گزارشگر ویژه وقت اعدام‌های خودسرانه فراقضایی سازمان ملل متحد مدعی بود که عملیات کشتن تروریستها بدون آنکه در دادگاه به صورت منصفانه محکوم شده باشند، نقض «حق حیات» و «دادرسی عادلانه» می‌باشد (UNCHR, 2004: 15). گزارشگر فعلی سازمان در این موضوع نیز خانم «آگنس کالامارد» نیز همین موضع را دارد. ایشان به صورت خاص اعلام داشته است «قتل قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس، به احتمال بسیار زیاد، غیرقانونی و ناقض مقررات حقوق بین‌الملل بشر است»^۱. بنابراین قتل هدفمند، یکی از اشکال «اعدام‌های فراقضایی» محسوب شده و مغایر مقررات حقوق بین‌الملل بشر می‌باشد. بر همین اساس بود که وزیر خارجه وقت سوئد (آنا لیند) ترور قائد سلیم سنان الحارثی در یمن را مغایر مقررات حقوق بین‌الملل دانست. به اعتقاد لیند، اقدام آمریکا را باید اعدام خودسرانه و مغایر مقررات حقوق بشر دانست. به اعتقاد لیند، اگر اینگونه اقدامات آمریکا را مشروع بدانیم، به دولتها این مجوز را می‌دهد تا هر زمان که تشخیص دهند، افرادی را به عنوان تروریست به قتل رسانند (Machon, 2006: 2-3).

اما موافقان «قتل هدفمند»، با این تحلیل موافق نیستند. به اعتقاد آنها، ممنوعیت اعدام فراقضایی، اصولاً در راستای حمایت از شهروندان بویژه مخالفان سیاسی دولت، وضع شده است تا مانع ناپدیدشدن اجباری و نهایتاً قتل آنها شود. در حالی که در موضوع «قتل هدفمند»، تروریستها در خارج از خاک دولت هدف حمله قرار می‌گیرند در شرایطی که امکان بازداشت و دستگیری آنها غیرممکن و یا بسیار دشوار است (Kendall, 2002: 1071). مضاف بر اینکه، قتل هدفمند معمولاً نه در پاسخ به ارتکاب جرایم گذشته و انتقام از تروریست بلکه به عنوان اقدامی پیشگیرانه جهت جلوگیری از اقدامات خرابکارانه آتی تروریستها انجام می‌شود. (Guiora, 2004: 329-30; Kendall, 2002: 1071-3).





«کرتزمر» معتقد است اگر در چارچوب درگیری مسلحانه میان گروهی تروریستی و دولتی که قربانی حملات آن گروه بوده، قتل هدفمندی روی دهد، می‌بایست قانونی بودن آن عمل را بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه بررسی کرد. اگر این سلب حیات در چارچوب مقررات حقوق بشردوستانه، قانونی باشد، در این صورت، سلب خودسرانه حق حیات و نقض ماده (۶) میثاق حقوق مدنی و سیاسی و دیگر کنوانسیونهای مشابه، محسوب نخواهد شد. این گروه از حقوق‌دانان در تایید ادعای خود به دو سند از کنوانسیونهای مربوط به حقوق بین‌الملل بشردوستانه، استناد می‌کنند: سند اول به بند «ب» ماده (۲۳) کنوانسیون دوم لاهه ۱۸۹۹ مربوط می‌شود. در این مقرره، «قتل و یا مجروح کردن خائنانه دشمن ممنوع شمرده شده است». همچنین به موجب ماده (۳۷) پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ «کشتن، مجروح نمودن و یا اسیر کردن دشمن به صورت خیانت آمیز ممنوع است». خیانت در این ماده به این صورت تعریف شده است: «اعمالی که باعث برانگیختن حس اعتماد یکی از افراد دشمن گردیده و وی را متقاعد سازد که طبق قواعد حقوق بین‌الملل قابل اعمال در مخاصمات مسلحانه، حق دارد از حمایت برخوردار شود یا موظف است حمایت خود را اعطاء نماید و منظور آن باشد که به این اعتماد، خیانت شود، نیرنگ محسوب می‌گردد». از جمله این مصادیق اعمال خیانت آمیز می‌تواند تظاهر به انجام مذاکره با بالابردن پرچم سفید و یا تظاهر به غیرنظامی بودن باشد. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز از ممنوعیت کشتن، صدمه زدن و یا دستگیری طرف مقابل با توسل به خیانت، به عنوان قاعده شماره ۶۵ نام می‌برد که در هر دو نوع درگیریهای بین‌المللی و داخلی قابل اعمال است (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷: ۳۵۲-۳۴۶).

این گروه از حقوق‌دانان بر این اعتقاد هستند که «قتل هدفمند» مادامی که به شیوه ای خیانت‌آمیز انجام نشود، ترور ممنوعه در چارچوب مقررات حقوق مخاصمات مسلحانه محسوب نمی‌شود مثلاً سوء قصد به جان خالد مشعل از رهبران حماس در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷





در امان پایتخت اردن به شیوه ای خیانت آمیز انجام شد و ماموران موساد با جلب اعتماد مشعل به او سم تزریق نمودند.^۹ (Plaw, 2008: 126)

حقوقدانانی نیز هستند که قتل هدفمند تروریستها را «ترور» به معنای مصطلح حقوق بین‌الملل نمی‌دانند (David, 2013: 112-113; Statman, 2004: 180). این گروه از حقوقدانان با استناد به «کنوانسیون منع و مجازات جنایت علیه اشخاص تحت حمایت بین‌المللی مصوب ۱۹۷۳»، اظهار می‌دارند که در نظام حقوق بین‌الملل، تنها «ترور سیاسی» آن هم علیه مقامات مندرج در آن کنوانسیون که اشخاص عالی‌رتبه دولتی و یا سازمانهای بین دولتی هستند، منع شده است. در حالی که، قتل هدفمند علیه افرادی صورت می‌گیرد که گروههای بازیگر غیردولتی را اداره می‌کنند (Schmitt 1992: 618; Beres 1995). بنابراین مسلم است که دولتها حق ندارند تحت عنوان مفهوم «قتل هدفمند» مقامات سایر دولتها بویژه مقامات عالی‌رتبه نظامی آنها را هدف قرار دهند. لذا ترور سردار سلیمانی در چارچوب مفهوم «قتل هدفمند» نیز قابل قبول نیست.

مبنای دیگر طرفداران «قتل هدفمند» در مشروعیت بخشی به این نهاد، استناد به حق عرفی دفاع مشروع است. گروهی معتقدند که حتی اگر مبارزه با تروریستها را نتوان در چارچوب حقوق مخاصمات مسلحانه قرار داد و به این ترتیب کشتن تروریستها به عنوان طرف مخاصمه را مشروع دانست، در هر حال، هر دولتی حق دفاع از خود در برابر حمله تروریستها را دارد (Schmitt 1992: 644).

برخی از حقوقدانان آمریکایی مدعی هستند که رئیس‌جمهور بر اساس اصل دوم قانون اساسی آمریکا فرمانده کل قوا بوده و از اختیارات جنگی زیادی برخوردار است. رئیس‌جمهور در صورت وقوع هر حمله ای علیه نیروهای مسلح آمریکا، حق دارد راساً دستور

۱ در زمان اقامت مشعل در اردن، ۲ مامور موساد با دستور «بنیامین نتانیاهو» نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی با گذرنامه کانادایی وارد این کشور شده و هنگام خروج مشعل از محل اقامت خود ماده‌ای بسیار سمی را به داخل گوش او اسپری کردند. این دو مامور اما در تعقیب و گریز محافظان مشعل و نیروهای پلیس اردن بازداشت شدند. «ملک حسین» پادشاه وقت اردن، نتانیاهو را تهدید کرد که در صورت مرگ مشعل در بیمارستان، روابط کشورش با این رژیم را قطع می‌کند و ۲ مامور موساد اعدام خواهند شد. نتانیاهو به همین خاطر مجبور شد با اعتراف به اجرای این نقشه ترور، پادشاه این سم کشنده را به اردن تحویل دهد و خالد مشعل از این نقشه ترور نجات پیدا کرد.





دفاع را صادر کند. پمپئو وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد که آنها مدارکی در اختیار دارند که قرار بوده قاسم سلیمانی در دیدار با فرماندهان حشد الشعبی، طرح جدیدی برای حمله به نیروهای آمریکایی برنامه‌ریزی کند و چون خطر جدی و قریب الوقوعی علیه جان سربازان آمریکایی وجود داشته است و کشتن سردار سلیمانی، تنها ابزار و راه حل معقول برای جلوگیری از آن حملات و کشتن سربازان آمریکایی بوده است لذا این اقدام، مشروع است.^۲

دولت آمریکا توجه کنگره و مردم آمریکا را به حوادث چند ماه اخیر منتهی به ترور سردار قاسم سلیمانی جلب کرد. در ماه‌های آخر سال ۲۰۱۹، تظاهراتی در عراق در اعتراض به ناکارآمدی و فساد مقامات دولتی در چندین شهر عراق روی داد. و در اثنای این اعتراضها، برخی افراد به به کنسولگری‌های ایران در دو شهر کربلا و نجف حمله کردند. در تاریخ ۲۷ دسامبر ۲۰۱۹ به پایگاه نظامی k1 آمریکا در نزدیکی شهر کرکوک در شمال عراق حمله راکتی از سوی گروهی ناشناس، صورت گرفت که به مجروح شدن چند سرباز آمریکایی و کشته شدن یک پیمانکار غیرنظامی آمریکایی منتهی شد. دولت آمریکا گروه کتائب حزب‌الله از گروه‌های نزدیک به ایران را مسئول حادثه معرفی کرد و در ۲۹ دسامبر جنگنده‌های ارتش این کشور چند مقر گردان‌های حزب‌الله مرتبط با سازمان الحشد الشعبی عراق را در مرز سوریه بمباران کردند. منابع الحشد الشعبی اعلام کردند که در این حمله هوایی، دست کم ۲۸ نفر از نیروهای الحشد الشعبی از جمله یکی از فرماندهان آن و دو معاون وی و معاون منابع فرمانده تیپ ۴۵ شهید و ۵۱ نفر دیگر مجروح شدند. پیرو این حمله بود که برخی از اعضا و طرفداران خشمگین حشد الشعبی در ۳۱ دسامبر پس از تشییع جنازه شهدای حملات آمریکا، به سمت سفارت این کشور در منطقه سبز بغداد حرکت کرده و بخش‌هایی از دیوار خارجی سفارتخانه را به آتش کشیده و وارد آن شدند و در ساختمان سفارت تحصن کردند. مهم‌ترین خواسته متحصنین اخراج آمریکا از عراق بود. به اعتقاد آمریکا در طول تظاهرات چندماه اخیر در عراق، تظاهرات کنندگان امکان ورود به



1 Error! Hyperlink reference not valid. soleimani- strike-imminent- threat-shifting - rationale



منطقه سبز را نیافتند اما برای حمله به سفارت آمریکا این امکان برای آنها فراهم شد. این امر نشان از نفوذ فوق العاده گروه‌های نزدیک به ایران و سردار سلیمانی در عراق دارد و آنها می‌توانستند در مراحل بعد جان تعداد بیشتری از آمریکاییها را به خطر اندازند و سفر سردار سلیمانی در دوم ژانویه به عراق نیز در همین ارتباط بوده است لذا کشتن او به جهت پیشگیری و دفاع از جان سربازان آمریکایی انجام شده است. همچنین آمریکا مدعی است که سردار سلیمانی از طریق تجهیز گروه‌های عراقی مخالف اشغال آن کشور در دهه ۲۰۰۰، مسئول قتل سربازان آمریکایی بوده است که در نتیجه انفجار بمب‌های کنار جاده‌ای، جان خود را از دست داده بودند و اقدام آمریکا در قتل او از این منظر مشروع است. این استدلال آمریکا از دو منظر، مغایر مقررات حقوق بین‌الملل است:

اولا دولت ایالات متحده با ادعای اخیر می‌پذیرد که قتل سردار سلیمانی نه برای دفع تهدیدات آتی بلکه برای انتقام‌گیری انجام شده است. حقوق بین‌الملل معاصر و منشور ملل متحد، توسل به قاعده عرفی متروک « اقدام نظامی تلافی‌جویانه »^{۲۱} را مجاز نمی‌دانند (Gill, 2006:368). همچنین رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و همچنین نظریه غالب علمای حقوق، دفاع مشروع پیشگیرانه را نمی‌پذیرد و مشروعیت دفاع مشروع را در فرضی قبول می‌کند که در برابر حمله مسلحانه آتی صورت پذیرفته باشد و واجد دو شرط ضرورت و تناسب باشد (Ruys, 2010:91). برخی حقوق‌دانان طرفدار دفاع مشروع پیشگیرانه، توسل به این نوع دفاع را تنها در برابر بازیگران غیردولتی مجاز می‌دانند و حتی در این ارتباط نیز اعتراف دارند که رویه دیوان بین‌المللی دادگستری از این نظریه دفاع نمی‌کند (Ronzitti, 2006:357).

ثانیاً سردار سلیمانی از فرماندهان نظامی عالی‌رتبه ایران بوده است و اقدامات ادعایی آمریکا در چارچوب سیاست حکومتی ایران انجام شده است. طبیعی است مسئولیت ارتکاب اعمال متخالفانه ماموران دولتی به موجب ماده (۴) طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها مصوب ۲۰۰۱ بر عهده دولت متبوع آن مامور است. اگر عمل انجام شده نیز وصف





متخلفانه جزایی داشته باشد مثلاً جنایت جنگی محسوب شود، مرتکب دارای مسئولیت کیفری فردی نیز خواهد بود که می‌بایست در دادگاه صالح کیفری داخلی یا بین‌المللی به آن رسیدگی شود. در هر حال، دولت آمریکا حق ندارد خود دست به اجرای عدالت جزایی بزند و فرمانده نظامی دولت دیگر را به جهت اقدامات نظامی گذشته، آن هم علیه نظامیان آمریکایی به قتل رساند.

به نظر می‌رسد که ترور هدفمند افراد، اگر بنا بر شرایطی هم مجاز باشد تنها در مورد افراد وابسته به گروه‌های شناخته شده تروریستی امکان اعمال دارد یعنی گروه‌هایی که در خصوص آنها اجماع نظر در جامعه بین‌المللی وجود دارد مانند افراد وابسته به گروه‌های القاعده، داعش و جبهه النصره. بنابراین هیچ دولتی حق ندارد بنا بر توصیف یکجانبه خود از گروه‌های تروریستی اقدام به ترور آنها نماید مثلاً گروه حزب الله بنابر توصیف رژیم اسرائیل و برخی دول متحد آن کشور مانند آمریکا و بریتانیا در فهرست گروه‌های تروریستی قرار دارد و غالب دولتهای جهان، چنین توصیفی را نمی‌پذیرند و یا دولت ترکیه به صورت یکجانبه حزب کردی حاکم در شمال شرق سوریه (یعنی گروه YPG) را به عنوان گروه تروریستی توصیف کرده است در حالی که بسیاری از کشورهای جهان از جمله دولتهای اروپایی این گروه را در مبارزه با داعش و گروه‌های بنیاد گرای مذهبی در سوریه، همواره ستایش کرده‌اند.

در واقع، دولتها و همچنین آن دسته از حقوق‌دانانی که از نهاد «قتل هدفمند» دفاع می‌کنند، بر این مولفه و عنصر مهم در تعریف این مفهوم، اتفاق نظر دارند که تنها می‌توان افرادی را مورد هدف قرار داد که وابسته به گروه‌های تروریستی باشند. به عبارت دیگر، تنها بازیگران غیردولتی که امکان دستگیری و محاکمه آنها وجود ندارد و اقدامات تروریستی آنها، خطرات عینی و قابل توجهی برای دولت مزبور ایجاد میکند، می‌تواند مورد هدف قرار گیرد. بنابراین نمی‌توان از این مفهوم و نهاد برای هدف قرار دادن مقامات و ماموران دولتی استفاده کرد.

سردار قاسم سلیمانی به عنوان فرمانده سپاه قدس، به عنوان یکی از فرماندهان عالی‌رتبه نظامی دولت ایران شناخته می‌شود و طرح مفهوم «قتل هدفمند» به هیچ عنوان نمی‌تواند در





مورد او مشروعیت داشته باشد چه آنکه هیچ دولتی حق ندارد، مقام نظامی دولت دیگر را به عنوان تروریست اعلام کند.

همچنین توجه به این نکته مهم ضروری است که میان ایران و آمریکا، از منظر حقوق بشردوستانه، مخاصمه ای وجود نداشته است. اصولاً «قتل هدفمند زمانی مشروع است که مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی در جریان باشد بدون جریان داشتن یک مخاصمه مسلحانه، قتل هدفمند افراد اعم از تروریست‌ها و غیرتروریست‌ها، قتل سیاسی تلقی خواهد شد» (آهنی و ظریف، ۱۳۹۱: ۶). دولت ایالات متحده آمریکا در پاسخ به نامه گزارشگر سازمان ملل متحد در امر اعدام‌های خودسرانه و فراقضایی که قتل یکی از سران القاعده در یمن را مغایر مقررات حقوق بین‌الملل بشر دانسته بود، چنین اظهار داشت که قتل مذکور را می‌بایست بر اساس مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد تجزیه و تحلیل قرار دارد زیرا القاعده وارد جنگی مسلحانه با آمریکا شده است. در حالی که چنین وضعیت جنگی میان ایران و آمریکا وجود نداشته است.

لازم به ذکر است که تنها رای صادر شده از یک مرجع قضایی در خصوص بررسی مشروعیت قانونی قتل هدفمند در دیوان عالی اسرائیل صادر شده است. هرچند انتقاداتی در خصوص این رای وجود دارد، اما با توجه به این واقعیت که مبدع و حامی اصلی قانونی بودن «ترور هدفمند»، دولت اسرائیل می‌باشد و آمریکا به تقلید از اسرائیل به این شیوه کشتن روی آورده است، می‌توان از مفاد این حکم، غیرقانونی بودن ترور شهید سردار سلیمانی را استنباط نمود. بسیاری از حقوق‌دانان، صدور این رای را واجد اهمیت بسیار مهم دانسته و آن را یکی از مدارک مهم رویه قضایی در استنباط حقوق قابل اعمال در زمینه قتل هدفمند می‌دانند. (Eichensehr 2007: 1874).

رای دیوان عالی اسرائیل متعاقب شکایت کمیته عمومی منع شکنجه در اسرائیل علیه دولت اسرائیل صادر شد. کمیته بر این اعتقاد بود که نهاد «قتل هدفمند» در نظام حقوق بین‌الملل، غیرقانونی است. رژیم اسرائیل از سوی دیگر، مدعی بود که آن دولت در برابر برخی گروه‌های فلسطینی در حالت جنگ قرار دارد و می‌تواند مطابق مقررات حقوق بین‌الملل (از جمله ماده ۵۱ منشور ملل متحد) از دفاع مشروع استفاده کند (کدخدایی و





دیگران، ۱۳۹۶: ۱۴۱). دیوان عالی اسرائیل با رعایت شرایطی که به آنها اشاره خواهد شد، نهاد قتل هدفمند را قانونی دانست. در احصاء این شرایط، دیوان عالی از نظریات علمای حقوق طرفدار این نهاد استفاده کرده بود. این شرایط عبارتند از:

الف: هدف قرار دادن نیروهای یک گروه مسلح (تروریستی) تنها مسبوق به وجود وضعیت جنگی میان آن گروه با دولت اسرائیل است.

ب: می‌بایست دلایل قانع کننده و محکمی وجود داشته باشد که افراد مذکور در فعالیتهای تروریستی، مشارکت مستقیم داشته‌اند.

ج: تنها افرادی را می‌توان هدف قرار داد که در حال حاضر، تهدیدی علیه اسرائیل محسوب می‌شوند نه افرادی که در گذشته در مخاصمه و جنگ شرکت داشته‌اند.

د: حمله تنها در صورتی انجام خواهد شد که نتوان از ابزارهای کمتر آسیب زننده استفاده کرد. بنابراین اگر تروریستی که در عملیاتها شرکت داشته است را بتوان دستگیر، توقیف و محاکمه کرد، می‌بایست از این ابزار استفاده نمود.

ه: در صورتی که در نتیجه حمله تروریست مورد نظر، آسیبهای وارده به اشخاص بیگناه حاضر در آن محل، خارج از تناسب باشد، نباید حمله را انجام داد. اقدامات احتیاطی جهت جلوگیری از ورود آسیب به بیگناهان می‌بایست اتخاذ گردد و اگر آسیبهای وارده به بیگناهان بیش از مزایای امنیتی حاصل از کشتن آن تروریست باشد، عملیات باید لغو شود.

و: هرگونه حمله، می‌بایست مسبوق به انجام تحقیقات لازم در مورد هویت شخص مورد هدف و چگونگی انجام عملیات باشد و تحقیق می‌بایست توسط کمیسیونی مستقل انجام شود. کمیسیون می‌تواند متشکل از چند نفر کارشناس و یا قاضی باشد مشروط بر آنکه آن کارشناسان و قضات مستقل از دولت باشند. این کمیسیون از این صلاحیت نیز باید برخوردار باشد که پس از وقوع حمله، تناسب آن با خسارات وارده به بیگناهان را در چارچوب شرط قبلی، ارزیابی نماید.

ز: هدف قرار دادن تروریست نباید با نقض دیگر مقررات حقوق بین‌الملل از جمله ممنوعیت ترور توأم باشد مثلاً نباید با استفاده از شیوه‌ها و روشهای خیانت‌آمیز انجام شود و یا ماموران سازمانهای بین‌المللی و یا ماموران دیگر دولتها، هدف قرار گیرند (مگر در





مواردی که مامور مزبور از جمله مقامات نظامی بوده و شرایط جنگی میان طرفین حاکم باشد).

این شرط در موضوع بحث ما بسیار مهم است زیرا دولت آمریکا، یکی از ژنرالهای عالی رتبه دولت ایران را ترور نموده است در حالیکه وضعیت مخاصمه مسلحانه میان طرفین وجود نداشت.

ح: اگر دولتی از سیاست قتل هدفمند استفاده می کند، می بایست به صراحت و آشکارا آن را اعلام کند و مسئولیت عملیات خود را پس از انجام، بپذیرد.

لازم به ذکر است که شرایط فوق الذکر مجموعی است یعنی می بایست تمامی شرایط لحاظ و رعایت گردد، در غیر اینصورت، « قتل هدفمند » انجام شده حتی بنا بر قضاوت دیوان عالی اسرائیل، غیرقانونی خواهد بود. ترور سردار شهید سلیمانی فاقد شرط هفتم فوق الذکر می باشد زیرا نامبرده از مقامات عالی رتبه نظامی دولت ایران محسوب شده و در شرایط فقدان جنگ میان ایران و آمریکا، ترور او غیرقانونی بوده است.

نتیجه گیری

در این مقاله موضوع مشروعیت نهاد «قتل هدفمند» در نظام حقوق بین الملل و قوانین داخلی آمریکا مورد بررسی قرار گرفت. این موضوع در چارچوب یک مطالعه موردی یعنی اقدام دولت آمریکا در ترور شهید سردار سلیمانی انجام شد. به نظر می رسد که این ترور مغایر موازین حقوق داخلی آمریکا می باشد زیرا بنا بر دستور اجرایی شماره ۱۲۳۳۳ انجام هرگونه ترور ممنوع است. روسای جمهور آمریکا، قتل هدفمند رهبران و فرماندهان وابسته به گروههای تروریستی را با توجه به قوانین مصوب کنگره در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ که به رئیس جمهور اجازه می دهد تا در افغانستان و عراق علیه گروههای تروریستی به زور متوسل شود، توجیه کرده اند. این در حالی است که نمی توان از قوانین مذکور، توسل به زور علیه سردار سلیمانی به عنوان یکی از عالی ترین فرماندهان نظامی دولت ایران را توجیه کرد. همچنین ترور سردار سلیمانی به جهت مغایرت





با رعایت قاعده دادرسی عادلانه و ممنوعیت قتل فراقضایی می‌تواند مغایر مقررات قانون اساسی آمریکا تلقی گردد.

از منظر قواعد و مقررات حقوق بین الملل نیز، قتل هدفمند سردار سلیمانی، غیرقانونی است. رویه دولتهای اسرائیل و آمریکا به عنوان مبدعان عملیتهای موسوم به قتل هدفمند، نشان از آن دارد که مقتولان در این عملیتهای افراد وابسته به بازیگران غیردولتی بوده‌اند. قتل رهبران سیاسی حماس و جهاد اسلامی از سوی اسرائیل و همچنین رهبران و فرماندهان گروه‌هایی نظیر طالبان، القاعده و داعش توسط آمریکا نشان می‌دهد که قربانیان این حملات، عموماً افراد وابسته به بازیگران غیردولتی بوده و تمامی این قتلها نیز در وضعیت وجود مخاصمه مسلحانه روی داده‌اند. صرفنظر از آنکه اصولاً در مشروعیت عملیتهای موسوم به قتل هدفمند علیه بازیگران غیردولتی نیز تردید جدی وجود دارد زیرا مغایر احترام به حق حیات و نوعی اعدام فراقضایی می‌باشد.

در مجموع می‌توان گفت که فرماندهان نظامی یک دولت را نمی‌توان ترور کرد؛ حتی اگر آنها مرتکب اعمال خصمانه علیه دولتی (در اینجا آمریکا) نیز شده باشند، در اینگونه موارد، دولت متبوع آنها، دارای مسئولیت بین‌المللی خواهد بود و آمریکا حق ندارد به زعم خود، عدالت را در مورد قربانی اجرا نماید؛ در غیراین صورت، روابط بین‌المللی دچار هرج و مرج شده و خطر بی‌ثباتی و جنگ در روابط میان دولتها گسترش خواهد یافت.

منابع

- (۱) آهنی امینه، محمد و ظریف، محمدجواد، ۱۳۹۱ ش، قتل هدفمند، مبانی متعارض در حقوق بین‌الملل (با تاکید بر عملیات قتل هدفمند در ایالات متحده آمریکا)، پژوهشهای حقوق تطبیقی، دوره ۱۶، ش ۴.
- (۲) حاتمی، مهدی، ۱۳۹۷ ش، نقدی بر نظریه قتل‌های هدفمند دولت آمریکا در پرتو رویه و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، سال هجدهم، ش ۵.





(۳) ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۵ ش، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش، چ ۲۳.

(۴) قربان نیا، ناصر، ۱۳۸۷ ش، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

(۵) کدخدایی، عباسعلی، شهسواری، احسان، ساعدی، بهمن، ۱۳۸۷ ش، تحلیل محتوای عملکرد رژیم صهیونیستی در اعمال سیاست قتل‌های هدفمند در پرتو اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌المللی، نشریه فقه و حقوق اسلامی، سال هشتم، ش ۱۴.

(۶) ملک محمدی نوری، حمیدرضا، ۱۳۷۲ ش، مفاهیم تعلیق مخاصمات و حالت نه جنگ نه صلح در حقوق بین‌الملل، تهران، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

(۷) هنکرتز، ژان ماری، دوسوالدبک، لوئیس، ۱۳۸۷ ش، حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.

- 8) Bradley, Curtis & Goldsmith, Jack (2011), foreign Relation Law. Wolters Kluwer Law & Business.
- 9) Beres, Louis (1995), "Assassination and the Law," Studies in Conflict and Terrorism, Vol: 18:4. Pp.219-315.
- 10) Calhoun, Laurie (2003), "The Strange Case of Summary Execution by Predator Drone," Peace Review, vol: 15:2. Pp.209-214.
- 11) Crasman, Susanne, (2012), " Targeted Killing and Its Law: On a Mutually Constitutive Relationship", Leiden Journal of International Law, Volume 25, Issue 03, pp. 665 -682.
- 12) David, Stephen R. (2002), "Fatal Choices: Israel's Policy of Targeted Killing," Mid-East Security and Policy Studies, No: 51. Pp.1-25.
- 13) Dreyfuss Mike (2012), analyzing the Drone Debates: Targeted Killing, Remote Warfare, and Military, Springer publisher.
- 14) Eichensehr, Kristen (2007), "On Target? The Israeli Supreme Court and the Expansion of Targeted Killings," Yale Law Journal, Vol: 116.No.8, pp.1873- 1881.
- 15) Elsea, Jennifer & Matthew C. Weed (2014), " Declarations of War and Authorizations for the Use of Military Force: Historical Background and Legal Implications", Congressional Research Service; Available at: <https://fas.org/sgp/crs/natsec/RL31133.pdf>
- 16) Gill, (2006), " The Temporal Dimension of Self Defense: Anticipation, Pre-emption, Prevention and Immediacy", Journal of Conflict and Security Law, vol:11, Issue:3. Pp.361-369.
- 17) Gross, Michael (2003), "Fighting by Other Means in the Mideast: A Critical Analysis of Israel's Assassination Policy," Political Studies, Vol: 51. PP.350-368.



- 18) Guiora, Amos (2004), "Targeted Killing as Active Self-defense," Case Western University Journal of International Law ,Vol: 36.pp.319-335.
- 19) Kendall, Nicholas J. (2002), "Israeli Counter-terrorism: 'Targeted Killings' Under International Law," North Carolina Law Review, Vol: 80. No.3, pp. 1069-1088
- 20) Machon, Major Matthew (2006), Targeted Killing as an Element of US Foreign Policy in the War on Terror, monograph, School of Advanced Military Studies, Fort Leavenworth, Kansas, <http://www.fas.org/irp/eprint/machon.pdf>.
- 21) Melzer, Nils (2008), Targeted Killing in International Law, United Kingdom, Oxford University Press.
- 22) Murphy, Richard & Radsan John Afsheen (2009), " Due Process and Targeted Killing of Terrorist' , Cardozo Law Review, Vol: 31, pp.405-450.
- 23) Patten, Chris (2002), "The Situation in the Middle-East: Plenary Session of the European Parliament," <<http://www.europaworld.org/issue77/thesituationinthemiddleeast12402.htm>>
- 24) Plaw, Avery (2008), Targeting Terrorist: A License to Kill? , U.S.A, Ashgate Publishing Company.
- 25) Reuter, Christoph (2004), My Life is a Weapon: A Modern History of Suicide Bombing (Princeton, NJ: Princeton University Press).
- 26) Ronzitti, Natalino (2006), "The Expanding Law of Self-Defense" Journal of Conflict and Security Law, vol:11, Issue:3. Pp.343-359
- 27) Ruys, tom (2010), Armed attack and Article 51 of the UN Charter: Evolution in Customary Law and Practice, U.K. Cambridge University Press.
- 28) Schmitt, Michael (1992), "State-sponsored Assassination in International and Domestic Law," Yale Journal of International Law, Vol: 17, pp.609-685.
- 29) Statman, Daniel (2004), "Targeted Killing," Theoretical Inquiries in Law, Vol: 5, No.1, pp.179-198.
- 30) Stein, Yael (2003), "By Any Name Illegal and Immoral," Ethics and International Affairs, Vol: 17, Issue.1.

